

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

محمد محق
۰۹ اگست ۲۰۲۲



محمد محق

قومیت در افغانستان از انکار تا اغراق

افغانستان جامعه‌ای متکثر است که از قومیت‌ها، زبان‌ها و مذاهب مختلفی تشکیل یافته است. هر جامعه متکثری بالقوه شکننده است و می‌تواند مانند کشورهای بالکان تا مرز فروپاشی به پیش برود، مگر با راهکاری خردمندانه که هر گونه تبعیض را بزدايد و تکثر را در همه سطوح به رسمیت بشناسد. با اینهم، قومیت یگانه مشکلی نیست که این جامعه را به این حال و روز انداخته است. آنچه در افغانستان جریان دارد برخوردی نا متعادل با این پدیده است که گاهی در یک طرف افراط می‌شود و گاهی در طرف دیگر، و نتیجه این می‌شود که این مشکل در کنار ده‌ها مشکل مزمن و ریشه‌دار دیگر بر پیچیدگی وضعیت بیفزاید.

عده‌ای تصور می‌کنند که قومیت معضله‌ای اساسی نیست و هر چند به ابعادی از بحران این جامعه اشراف و اعتراف دارند، اما به گمان آنان ریشه این مسایل در جایی دیگر است، مثلاً ایدئولوژی‌های افراطی، دخالت کشورهای همسایه، یا حتی دخالت قدرت‌های بزرگ. به تصور آنان اگر عوامل بیرونی در میان نباشد مردم افغانستان می‌توانند تنش‌های اندکی را که وجود دارد به آسانی رفع کنند. شماری از کسانی که به این دیدگاه گرایش دارند سخن گفتن از مشکل قومیت را خلاف منافع ملی می‌دانند و هر اشاره‌ای به آن را عامل نفاق و چند دستگی و گاه خوش‌خدمتی به بیگانگان یا جاسوسی برای آنان می‌شمارند. ترجیح این طیف مسکوت گذاشتن مسأله قومیت و نادیده گرفتن آن است به این امید که با حرف نزدن از آن، دنیا گل و گلزار شود.

در طرف مقابل، بخشی دیگر از فعالان سیاسی و اجتماعی، همه نابسامانی‌های این جامعه را رنگ قومی داده و ریشه هر مصیبتی را به این عامل بر می‌گردانند. آنان تصور می‌کنند که دور افتادن از جهان مدرن، فقر اقتصادی، حجم عظیم بی‌سوادی، نبود زیرساخت‌های شهری، فرسودگی نظام دولتی و هر نقیصه دیگری که در این آب و خاک دیده می‌شود به قومیت تعلق دارد. در این نگاه یک قوم که نقش بیش‌تری در حاکمیت داشته عامل تمام این مصایب تلقی شده

و سایر اقوام بی‌تقصیر و بلکه قربانی هستند. چنین نگاهی در لایه‌هایی ژرفتر به دیوانگاری یک طرف و فرشته‌پنداری طرف دیگر می‌انجامد و راه را بر نژاد پرستی می‌گشاید.

این سیاه و سپید دیدن ماجرا نه مبتنی بر واقعیت است، و نه کارساز برای عبور از این تنگنا. بهتر است در گام نخست، به جای انکار عامل قومیت به سمت به رسمیت‌شناسی آن برویم، ولی نباید بزرگتر از چیزی که هست جلوه‌اش بدهیم، و با برخورد احساسی همراه با نفرت و بدبینی زمینه دشمنی میان اقوام را مساعد گردانیم. بهتر است به جای موضع‌گیری‌های دگماتیک، گفتگویی معطوف به رهائی از بحران، دست کم در میان نخبگان، به راه بیفتد، تا در پایان به راهکاری قابل قبول برای همه طرف‌ها منتهی شود. ما نیاز به تمرین و یادگیری آداب صحبت داریم حتی در مورد دشوارترین و حساسیت برانگیزترین مسایل. ما می‌توانیم با برخوردی عاقلانه با مسئله قومیت آن را به عامل قوت این مرز و بوم تبدیل کنیم، چنان‌که کشورهای باثبات و پیشرفته هویت متنوع و متکثر خود را عامل غنا، پویایی و توانایی خویش گردانیده‌اند. درست است که این امر در ظاهر بسیار آرمان‌گرایانه به نظر می‌رسد، اما همین آرمان در بخشی از جهان به واقعیتی ملموس تبدیل شده است.